

## پاسخ به يك شبهه

# قتل های محفلی کرمان

رضا فرج اللهی

مستشار دیوان عالی کشور

□ بسمه تعالی

مدیریت محترم مجله‌ی حافظ

با سلام و آرزوی توفیق شما و همکاران اهل قلم در نشر فرهنگ و پاسداری از ارزش‌های اصیل و ماندگار این مملکت، در شماره‌ی ۲۲ دی‌ماه ۸۴ آن مجله، آقایان دکتر نعمت احمدی و غلامعلی ریاحی نوشته‌ی تحت عنوان «قتل‌های محفلی کرمان» قلمی کرده بودند که حاوی نکات ابهام‌آمیز و سوال برانگیزی بوده که انگشت اتهام را به سوی اعضای شعبه‌ی سی و یکم دیوان عالی نشانه رفته و گفته شده بود استدلال شعبه دست مردم را برای کشتن افراد بی‌گناه به بهانه‌ی مهدورالدم بودن باز می‌گذارد و هر کس بدون این که مجبور به اثبات مهدورالدم بودن مقتول شود، از قصاص و دیه معاف می‌شود.

لازم دیدم برای رفع این شبهه‌افکنی و ابهام‌آفرینی، چند جمله برای تنویر افکار عمومی در پاسخ بنویسیم، امیدوارم در اولین شماره‌ی بعد از این شماره، دستور چاپ آن را صادر فرمایید.

والسلام - رضا فرج اللهی

مستشار شعبه‌ی ۳۱ دیوان عالی کشور

### یادداشت سردبیر

مقاله‌ی حقوقی حاضر همراه نامه‌ی محترمانه اما بدون تاریخ به قلم آقای رضا فرج اللهی (مستشار محترم شعبه‌ی ۳۱ دیوان عالی کشور) در پاسخ به مقاله‌ی آقایان دکتر نعمت احمدی و غلامعلی ریاحی (وکالای پرونده‌ی «قتل‌های محفلی کرمان») مندرج در حافظ شماره‌ی ۲۲، از طریق پست به دفتر مجله رسیده است. ما بر حسب وظیفه‌ی اخلاقی و قانونی خویش، مقاله را به تمام و کمال چاپ می‌کنیم. و خوشحالیم که قضات عالی‌مقام کشورمان در برخورد با مقالات نقادانه‌ی ماهنامه‌ی حافظ به فرموده‌ی سعدی عمل فرموده‌اند که:

دلایل قوی باید و معنوی

نه رگ‌های گردن به حجت قوی

ما همیشه از این شیوه‌ی معقول که پاسخ‌گویی مستدل به نقدهای مجله از سوی مقام‌های قضایی و کشوری و لشکری است، استقبال می‌کنیم.

### پاسخ به یک شبهه

#### در مورد قتل‌های محفلی کرمان

پرونده‌ی قتل‌های محفلی کرمان از معدود پرونده‌هایی است که در طول این چند سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بازتاب نسبتاً گسترده‌ی در مطبوعات و رسانه‌های جمعی، مخصوصاً سایت‌های اینترنتی بعضی از گروه‌های سیاسی داشته است که علت گستردگی بازتاب آن به مسایل دیگری برمی‌گردد که نمی‌خواهم وارد آن جنبه شوم، زیرا گستردگی دامنه‌ی آن قتل‌ها هیچ‌گاه به اندازه‌ی قتل‌های مشهد که توسط فردی به نام سعید حنایی انجام شده بود، نبوده است ولی تردید نمی‌توان داشت که وکلای مدافع و بعضی از مقامات قضایی در این زمینه نقش عمده‌ی داشته و در رسانه‌ی کردن آن و برانگیختن افکار عمومی موثر بوده‌اند، در حالی که ماهیت این قتل‌ها و انطباق عمل مرتکبان با مواد قانونی (ماهیت قضایی، قانونی) برای مراجع قضایی به خصوص دیوان عالی کشور امری عادی و مبتلا به است و در طول زمان پرونده‌های متعددی که مرتکبان مدعی بوده‌اند به اعتقاد مهدورالدم بودن قربانی خود را کشته‌اند، در شعب دیوان عالی کشور و هیات اصراری دیوان عالی کشور مطرح شده و طبق بند ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی به علت عدم اثبات مهدورالدم بودن مقتول و ثابت شدن اعتقاد قاتل به مهدورالدم بودن مقتول حکم به شبهه

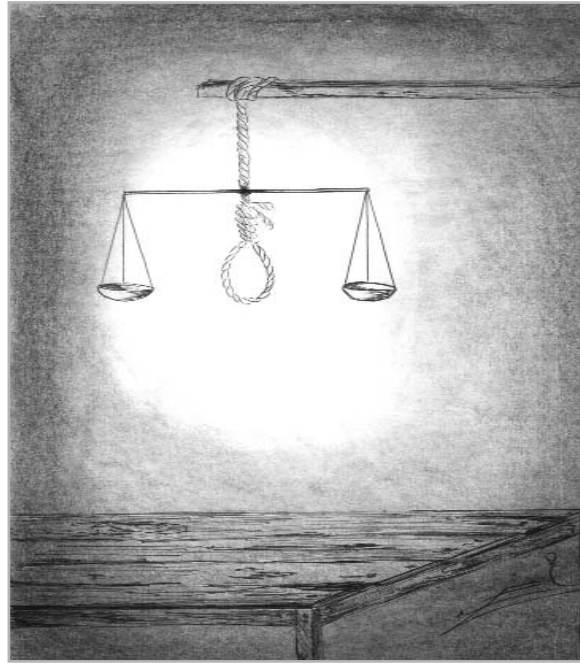
بسمه تعالی

مدیریت محترم مجله حافظ

با سلام و آرزوی توفیق شما و همکاران اهل قلم در نشر فرهنگ و پاسداری از ارزش‌های اصیل و ماندگار این مملکت در شماره ۲۲ دیماه ۸۴ آن مجله آقایان دکتر نعمت احمدی و غلامعلی ریاحی نوشته‌ای تحت عنوان قتل‌های محفلی کرمان قلمی کرده بودند که حاوی نکات ابهام‌آمیز و سوال برانگیزی بوده که انگشت اتهام را به سوی اعضای شعبه سی و یکم دیوان عالی نشانه رفته و گفته شده بود استدلال شعبه دست مردم را برای کشتن افراد بی‌گناه به بهانه مهدورالدم بودن باز می‌گذارد و هر کس بدون اینکه مجبور به اثبات مهدورالدم بودن مقتول شود از قصاص و دیه معاف می‌شود. لازم دیدم برای رفع این شبهه‌افکنی و ابهام‌آفرینی، چند جمله برای تنویر افکار عمومی در پاسخ بنویسیم امیدوارم در اولین شماره بعد از این شماره دستور چاپ آنرا صادر فرمایید.

والسلام - رضا فرج اللهی مستشار شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور





عمد بودن قتل و پرداخت دیه صادر شده است.

بعد از این مقدمه باید گفت آقایان در مقاله‌ی خود برخلاف انتظار، بُعد علمی قضیه و مبانی علمی رای شعبه‌ی دیوان عالی کشور را نکاویده‌اند، بلکه با نقل یک جانبه‌ی خلاصه‌ی موضوع و رأی دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور به این نتیجه رسیده‌اند که اگر رأی دیوان عالی کشور پذیرفته شود، موجب قتل بی‌گناهان به بهانه‌ی مهدورالدم بودن می‌شود. تنها نکته‌ی علمی که در نوشته‌ی آقایان وجود دارد، تقابل ماده‌ی ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری با تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی است که اظهار عقیده فرموده‌اند، ماده‌ی ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی را نسخ کرده است.<sup>۱</sup> اگر محتویات پرونده‌ی بی‌گناهی متهم را ثابت کند و دادگاه رأی بر برائت صادر کند، رسیدگی تجویز شده است.

تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی در مورد ارتکاب قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن است که هیچ ارتباطی به رسیدگی حضوری یا غیابی ندارد. مگر این که آقایان ارتکاب قتل به این اعتقاد را رسیدگی غیابی تلقی کنند که مقایسه‌ی کشتن فردی به زعم این که خونش مباح است با رسیدگی قاضی محکمه در غیاب متهم، قیاس مع الفارق است. زیرا کسی که فردی را به این تصور که مستحق کشتن است از حیات محروم می‌کند، اصولاً برای خود جایگاه قضایی قایل نیست. بلکه انگیزه‌ی اوست که مقنن به آن حجیت بخشده است که در صورت اثبات مستحق قتل بودن قربانی جرم، مانند مورد دفاع مشروع یا محارب بودن فرد (موضوع ماده‌ی ۱۸۴) و ساب‌النبی و امثال آن، فاقد مسوولیت کیفری است و از قصاص و دیه معاف است که موارد مربوط به علل موجهه‌ی جرم و علل رافع مسوولیت (بعضاً) مشمول این قلمرو از مباحث کیفری خواهد بود. ماده‌ی ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری که به‌عنوان حکم تجویز دادرسی غیابی در حقوق الناس و عدم تجویز آن در حق الله (جز در موردی که دادگاه رأی به برائت متهم صادر کند) [است] متخذ از نظریه‌ی حضرت امام خمینی

رضوان الله تعالی علیه در باب قضاء کتاب **تحریر الوسيله** است.<sup>۲</sup> که از مباحث و فروع آیین رسیدگی در فقه جزایی اسلام است و به مباحث ماهوی حقوقی کیفری (چه عمومی و چه اختصاصی) ارتباط ندارد. و اما القای این شبهه که رای شعبه‌ی ۳۱ باب جدیدی در کشتار مردم بی‌گناه به بهانه‌ی اعتقاد به مهدورالدم بودن می‌گشاید، یا نوعی تجاهل العارف از سوی نویسندگان محترم است، یا برداشتی ناصحیح از تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی. آیا ماده‌ی ۲۱۷ آیین دادرسی کیفری بند ۲ ماده‌ی ۲۹۵ (اگر آن را برخوردی حرفه‌ی و برای ارضای مشتری ندانیم) زیرا:

اولاً، در تعریف قتل از دیدگاه فقه جزایی، با این بیان «هو از هاق النفس المعصومه المكافئه عمداً و عدواناً»<sup>۳</sup> لفظ معصوم که با تعبیر محقون الدم و نفس محترمه و غیره در لسان فقها به کار رفته، کشتن کسی که فاقد حرمت یا خونس هدر یا مباح است، حکم جداگانه‌ی دارد، زیرا آیه‌ی ۱۵۱ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام از کشتن نفس محترم و سلب حیات از کسی که خداوند آن را محترم شمرده و حرام کرده است، نهی کرده و سپس با استثنای متصل و عبارت «الا بالحق» حکم قتل نفس غیر محرم را بیان داشته است (لا تقتلوا النفس اللتی حرم الله الا بالحق). از همین رو قتل فردی که مهاجم است که نفس یا مال (معتنابه) یا عرض فرد را در معرض خطر بالفعل قرار می‌دهد، به‌عنوان دفاع مشروع با شرایطی که برای آن ذکر شده یا اجرای حکم قصاص به نمایندگی از ولی دم یا ارتکاب قتل در شرایط اضطرار (موضوع مواد ۶۱ و ۵۵ قانون مجازات اسلامی) موجب معافیت مرتکب از مجازات و عدم مسوولیت کیفری است.

ثانیاً، اباحه در قتل طبق موازین جزایی، بحثی گسترده و در خور توجه است که به اباحه‌ی مطلق و نسبی تقسیم شده و در مواردی خون کسی برای همه مباح است و گاهی نسبت به اشخاص معینی خون او مباح می‌باشد.<sup>۴</sup> که از ورود به جزئیات این مباحث خودداری می‌کنیم و صرفاً دو مثال ذکر می‌کنیم. ماده‌ی ۱۸۴ قانون مجازات اسلامی دست به سلاح بردن برای مبارزه با محاربان را فاقد جنبه‌ی جزایی دانسته است، اگر کسی برای سرکوب کسانی که جان و مال مسلمان‌ها را به قصد افساد در ارض، مورد تعرض قرار دهند، مرتکب قتل، ضرب و جرح شود، مانند دفاع از مرزهای کشور در قبال تهاجم کشور خارجی، نه تنها از مسوولیت مبرا است، از اجر و پاداش اخروی هم برخوردار خواهد شد و یا ولی دم با اعتقاد داشتن حق قصاص قاتل را بدون اذن ولی امر می‌کشد که در این مورد به لحاظ عدم کسب اذن و رأی دادگاه تعزیر می‌شود.

ثالثاً، به لحاظ این که محقون الدم بودن مقتول از شرایط تحقق قتل عمدی است، ماده‌ی ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی، قتل نفس را در صورتی موجب قصاص می‌داند که مقتول، شرعاً مستحق قتل باشد و قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین ثابت کند.

تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی کشتن فرد به‌عنوان مهدورالدم را در صورت اثبات مباح بودن خون مقتول موجب معافیت مرتکب از قصاص و دیه دانسته و اگر نتواند مهدورالدم بودن را ثابت کند، ولی برای دادگاه روشن شود که به اعتقاد مهدورالدم بودن، کشته است، قتل شبه‌عمد خواهد بود. متأسفانه دادگاه‌های کیفری کرمان به فراز دوم ماده عنایت نکرده، اعتقاد به مهدورالدم بودن را نیز نیازمند به اثبات از سوی متهمان تلقی کرده‌اند، در حالی که این اعتقاد

# الاقاویل

□ یکی که از نیکان و مهان، و از خوبان اصفهان نصف جهان بود و به وقت مشغولی وزارت عدلیه کرده بود، در معزولی مرا به رسم فضولی که سنت باستان دوستان گرمابه و گلستان است، چنین داستان کرد که مهندس فریور با کر و فر مر آن وزیر پاک‌منظر را گفته است که من از عهد صغر تا ایام کبر در مدرسه و معبر با مهندس احمد مصدق هم‌صحبت و هم‌محضر و هم‌گام و هم‌کلام بودم. روزی احمد مصدق مرا که او را یار صادق و رفیق موافق بودم و هم در نزد خلائق از مهندسان محقق و کارشناسان مدقق به‌شمار همی آمدم، به هنگام صدارت پدر والاگهرش به جهت رایزنی و مشاورت به محضر آن سرور برد.

مصدق شهیر و صدراعظم با تدبیر در آن عهد نه تنها این حقیر سراپا تقصیر را بلکه جمعی غفیر از کبیر و صغیر را پیشوا و کلانتر و مرشد و رهبر بود. چون نزد او شدم؛ او راقی معظم و اسنادی منضم را از زیر بالش محکم و پتوی مدغم به‌در آورد و سپس روی به من کرد و فرمود: ای یار محرم و ای مهندس محترم. این اوراق جفت و طاق و این بنجاق مقید از اطلاق، پیشنهاد بانک جهانی برای حل و فصل دعوی ما جماعت ایرانی با انگلویر این اویل کمپانی است! ای پسر! نیک‌منظر درست درنگر و هر چه از خیر و شر در آن به‌نظر آری، مفید و مختصر مرا بازگوئی.

نگریستم و گفتم: به‌نظر قاصر و رأی فاتر این گوهرشناس بی‌جوهر، آشکار و ظاهر است که در وضع حاضر این پیشنهاد خاطر، تنها راه‌حل این معضل و بهترین راه نجات ما از این وحل است؛ پذیرش این معنا برای حل این معما در حکم شکر و حلوا بلکه من و سلواست.

مصدق پیرمرد روی به من کرد و گفت: شگفتا که به‌ظن من، تو جوان ممتحن تا امروز روسوفیل می‌نمودی و اکنون بدانستم همه‌ی عمر آنگلو فیل بودی. من برنجیدم و بساط برچیدم.

راوی این روایت خفت آیت، به شنیدن این حکایت، از باب درایت این اشعار آبدار را به بدهات و ابتکار بر زبان جریان داد:

نیست ایرانی به فکری مستقل  
نفع بیگانه است در فکرش مخل  
آنگلو فیل است آقا بی‌دلیل  
ور نباشد، هست لا‌بید روسوفیل  
ای خدای خالق ارض و سما  
رحم کن بر بنده‌ی بی‌دست و پا  
من که ایران دوستم، پس چون کنم؟  
چون توهم از دلش بیرون کنم؟

باید برای دادگاه احراز شود، نه آن که متهم آن را ثابت کند. عبارت مرحوم امام خمینی در جلد دوم **تحریر الوسیله** را دوباره نقل می‌کنم: «بلحق بشبه العمد لوقتل شخصاً باعتقاد کونه مهدورالدم او باعتقاد القصاص و بان الخلاف او بظن أنه صید فبان انساناً»<sup>۵</sup> (در حکم شبه‌عمد خواهد بود اگر کسی را به اعتقاد این که خونش مباح است یا به اعتقاد قصاص، بکشد و خلاف آن ثابت شود یا به‌زعم این که شکار است بکشد، بعد معلوم شود هدف انسان بوده است).

در این موارد در واقع قصد قتل عمدی به لحاظ این که در شق اول عنصر محقون‌الدم را فاقد است و در شق دوم، مرتکب، قصد کشتن انسانی را ندارد، مفقود است. بنابراین رأی شعبه‌ی سی و یکم دیوان عالی کشور مبتنی بر مبانی محکم فقهی و موازین قضایی ست و حرف جدید و یا استنباط نادر و شاذی نیست که به تصور آقایان باب جدیدی را برای ریختن خون بی‌گناهان بگشاید!

به‌علاوه آن چه در این مورد باید برای دادگاه محرز شود، اعتقاد مرتکب بر مباح بودن قتل قربانی است که دادگاه باید در این زمینه دقت کافی کند که اولاً اعتقاد به این امر دارای زمینه‌ی عقلی و قانون مجازات اسلامی را نسخ کرده است. ابتدا به این مسأله‌ی در خور توجه می‌پردازیم. ماده‌ی ۲۱۷ قانون مرقوم مربوط به رسیدگی غیابی در جرائمی است که دارای جنبه‌ی حق‌الناسی می‌باشد و در جرائم حق‌اللهمی این نوع رسیدگی تجویز نشده، جز در تبصره‌ی ۲ آن ماده. اعتبار عرفی باشد، ثانیاً، موارد دیگری در پرونده نباشد که خلاف ادعای وی را ثابت کند فرض کنید در موردی قاتل مدعی شده باشد که به‌علت دشنام، مقتول و سب حضرت رسول اکرم (صلی الله و علیه و آله) او را کشته است؛ در حالی که در پرونده وجود اختلاف خانوادگی بین آن دو کاملاً روشن بوده و دادگاه ادعای او را نپذیرفته بود. در این پرونده با وجود این که متهمان اعمالی مرتکب شده‌اند که مایه‌ی تاسف است، ولی به مناسبت وظیفه‌ی که در پایگاه عهده‌دار بوده‌اند و این که بارها چند نفر از قربانیان را دستگیر و تحویل مقامات انتظامی و قضایی داده و آزاد شده بودند و برداشت‌های نادرستی که از سخنان بعضی از مسوولان و شخصیت‌های علمی کرده بودند این اعتقاد را (متأسفانه) پیدا کرده بودند که می‌توانند برای ریشه‌کن کردن فساد و تباهی در جامعه دست به چنین اعمالی بزنند و هیچ‌گونه انگیزه‌ی دیگری آنان را به ارتکاب عمل وادار نکرده بود، اعتقاد آنان به این امر کاملاً روشن است و مشمول قسمت آخر بند ۲ ماده‌ی ۲۹۵ مرقوم می‌باشد. ■

## منابع

- ۱- برای نمونه‌ی آرای شماره‌ی ۱۸- ۱۳۷۸/۹/۲، ۲۹- ۱۳۷۷/۱۱/۲۷، ۲۰- ۱۳۷۶/۱۱/۲۸، ۱- ۱۳۷۶/۱۱/۲۶، ۲- ۱۳۷۳/۱۱/۲۳، ۵۵- ۱۳۷۳/۱۱/۴، ۶۰- ۱۳۶۸/۷/۱۱، ۱۸- ۱۳۶۸/۱۰/۱۸.
- ۲- امام خمینی، روح‌الله، **تحریر الوسیله**، چاپ اسماعیلیان، ص ۴۱۴، مسأله‌ی ۶: القول فی شروع السماع الدعوی (الظاهر جواز الحكم علی الغایب بحقوق الناس فلا يجوز الحكم علیه فی حقوق اله تعالی مثل الزنا...)، سیدمصطفی محقق داماد، تفاوت روایات فقهی و قضایی، **مجله‌ی حقوقی**، شماره‌ی ۳، سال ۱۳۸۳.
- ۳- شیخ محمدحسن نجفی، **جوهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، ج ۴۲، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ص ۱۱، امام خمینی، روح‌الله، **تحریر الوسیله**، ج ۲، چاپ اسماعیلیان.
- ۴- دکتر صادقی، هادی، **جرائم علیه اشخاص**، نشر میزان، مبحث اول موارد اباحه‌ی قتل، ص ۵۲ به بعد.
- ۵- امام خمینی، روح‌الله، همان منبع، ج ۲.